

## نقش زنان در دو انقلاب جهانی و موقعیت کنونی زنان

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

**هیچ جامعه‌ای در این دنیا چه امروز و چه فردا، حق ندارد ادعای آزادی کند، مگر آن که زنان آن جامعه از تمام جهات آزاد باشند. تا زمانی که حقوق کامل زن تامین نشده عدل و عدالت مفاهیمی بی‌محتوا خواهند بود.**

«شارل فوریه»

زنان در کلیه انقلابات جهان، دوش‌به‌دوش مردان در اعتصابات و اعتراضات علیه رژیم‌های مستبد شرکت کردند، در حالی که سهم آنان از این انقلابات، به ویژه انقلاباتی که شکست خورده‌اند، بسیار کم بوده است.

### انقلاب فرانسه

زنان در انقلاب فرانسه، که از پراهمیت‌ترین و بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان محسوب می‌شود، نقش فعالی داشتند. شعار «آزادی، برابری و برادری» در پاریس، آن‌چنان طنین‌انداز می‌گردد که برای اولین بار به طور جدی پایه‌های استبداد شاهنشاهی را می‌لرزاند. سربازان به فرمان لویی شانزدهم، گردن نمی‌گذارند و معترضین را متفرق نمی‌سازند. این تمرد و سرپیچی نظامیان از اجرای فرمان شاه، جرقه‌ای برای شروع انفجار اجتماعی می‌شود. بنابراین انقلاب کبیر فرانسه، با اعتراض توده‌ای و سرپیچی نظامیان و شورش معروف چهارده ژوئیه ۱۷۸۹، با حمله به زندان باستیل و آزاد ساختن زندانیان شروع می‌شود. در واقع این اولین اقدام توده‌ای بود که قدرت مطلق پادشاه را شکست و مجلس ملی را به وضع قوانینی وادار ساخت که این مجلس تا آن زمان فاقد چنین قدرت بود.

در اکتبر ۱۷۸۹، عده کثیری از مردم انقلابی، که اکثریت آنان را زنان تشکیل می‌دادند، به قصر «ورسای» محل سکونت شاه حمله کردند؛ گارد سلطنتی را شکست دادند و قصر را به اشغال خود درآوردند.

سرانجام در یک روز تاریخی، یعنی در بیستم سپتامبر ۱۷۹۲، انقلابیون به صومعه حمله بردند و پس از زد و خوردهای شدید صومعه را تصرف کردند و شاه را زندانی نمودند.

همچنین در سال ۱۸۷۱ زنان فرانسه، نقش چشم‌گیری را در کمون پاریس ایفا کردند. حدود ده هزار زن در پایتخت دست به مقاومت در برابر حمله دشمنان انقلاب و کمونارها زدند.

در کتاب «کمون پاریس»، در رابطه با مبارزه زنان چنین آمده است:

«زنان در دفاع از پاریس شرکت می‌نمودند. آنان زخمیان جنگ‌ها را به داخل شهر باز می‌گرداندند، زخم‌های ایشان را پانسمان می‌کردند، به بزدلان دل‌گرمی و قوت قلب می‌دادند و خود نیز در نبردها شرکت می‌جستند. همه معاصران کمون و تمام کسانی که تاریخ را از روی خاطرات شخصی خود نگاشته‌اند از فداکاری‌های بی‌حد و حصری که زنان نسبت به کمون از خود نشان می‌دادند سخن گفته‌اند. خبرنگار یکی از روزنامه‌های انگلیسی در این باره چنین نوشته است: «اگر ملت فرانسه فقط از زن‌ها تشکیل شده بود چه ملت وحشتناکی می‌شد».

در اوایل ماه آوریل، گروهی از کارگران زن سوسیالیست کمیته‌ای به نام کمیته مرکزی شهروندان تشکیل دادند که بعدها به نام «اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و مراقبت از زخمیان» نامیده شد.

زنان در خطابه‌های خود چنین می‌گفتند: «ای زنان همشهری، آن ساعت قطعی فرارسیده است... ما می‌خواهیم آزاد باشیم! و این تنها فرانسه نیست که به پا خاسته است؛ همه ملت‌های متمدن چشم به پاریس دوخته‌اند و منتظرند پیروزی ما را ببینند تا ایشان نیز به نوبه خود خویشتن را آزاد سازند... ما خواهان یاری و پایمردی مجددانه همه زنان شهروندی هستیم که می‌دانند نجات میهن وابسته به نتیجه این نبرد است و می‌فهمند که نظم اجتماعی موجود به جای هر چه آزادی و عدالت است در خود تخم فقر و بدبختی و مرگ دارد، و در نتیجه خواستار سلطنت کار و برابری و برادری هستند... نام لویز میشل، برای همه دموکرات‌های کشور فرانسه و کشورهای دیگر نامی شناخته است. این زن شرکتی فعالانه در انقلاب ۱۸ مارس داشت و تا روز مرگش به کمون وفادار ماند. رفتارش در برابر دادگاه نظامی ورسائیان حاکی از همان اندازه متانت و شهامت بود که در سنگرها از خود نشان داده بود...» (۱)

باز در همین کتاب می‌خوانیم: «در میان «بیگانگانی» که افتخار شرکت مستقیم در مبارزه کمونارها را داشتند عده‌ای هم روسی بودند که از آن جمله‌اند الیزاوتا تومانوسکایا که در دوران حکومت کمون نام خود را به الیزابت دمیتریه‌وا تغییر داد، آنا کروین کرو کووسکایا (ژاکلار)، میخائیل ساژین، والری پتاپنکو و پیوترلاوروف...» (۲)

خانم تومانوسکایا همراه با آن مهاجران روسی در میتینگ‌های کارگران حضور می‌یافت و در جلسات حوزه محلی بین‌الملل (ژنو) شرکت می‌جست. او به زودی با نیکلاوتین و سایر انقلابیونی که در ۱۸۷۰ حوزه روسی بین‌الملل اول را دایر نموده بودند ارتباط پیدا کرد و بعدها یکی از مبارزان فعال

آن حوزه شد. در ۱۸۷۰ به لندن فرستاده شد تا در آن جا به دیدار مارکس نائل آید... تومانوسکایا به مدت سه ماه (از ۱۲ دسامبر ۱۸۷۰ تا ۲۸ مارس ۱۸۷۱) در لندن ماند. در آن روزها همه مردان ترقی خواه از فرانسه به حوادث انقلابی ک پاریس را تکان می داد چشم دوخته بودند. در ۲۸ مارس تومانوسکایا لندن را به عزم پاریس ترک گفت. او در آن جا آشنایانی داشت، مانند سرایه عضو شورای عمومی بین الملل و بنوامالن که وی را به آندره لئو معرفی کرد.

از پاریس، تمام سعی و کوشش الیزاوتا تومانوسکایا دمیتریه وا مصروف بر این شد که اعضای شورای عمومی بین الملل را در جریان امور کمون بگذارد، و این کار آسانی نبود...» (۳)

لوئی دو بروئیل مورخ کمون نوشته است: «در میدان سفید یک گردان از زنان مسلح به فرماندهی لویز میشل زن قهرمان و یک زن روسی به نام دیمیتریف، که روز قبل هم در باتینیول جنگیده بودند معجزات خارق العاده ای از شجاعت و جسارت از خود نشان دادند. وقتی دیگر نگاهداری موضع غیرممکن شد گردان به صد متر آن سوتر، به میدان پیگال عقب نشست و باز در برابر دشمن موضع گرفت و به نبرد بی رحمانه خود ادامه داد...» (۴)

هر چند که زنان در غرب، به ویژه در فرانسه به پیشرفت های چشمگیری دست پیدا کرده اند، اما هنوز در این کشورها، زنان مورد تبعیض قرار می گیرند و به طور واقعی حقوق برابری با مردان ندارند.

### **انقلاب روسیه**

در روز یکشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵، در روسیه، زنان همراه با فرزندان و همسران خود به یک راهپیمایی اعتراضی آرام دست زدند. تظاهرکنندگان به منظور دادن عرض حال خود، به طرف قصر زمستانی تزار راه افتادند. ولی با نزدیک شدن مردم به قصر پادشاه، با هجوم پلیس و سربازان دربار روبه رو شدند. در همان لحظات نخست پلیس و سربازان استبداد، بدون هیچ گونه اخطار و دلیلی، مردم معترض را به گلوله بستند.

بنا به آمارهای منتشرشده، در این راهپیمایی بیش از پانصد نفر از زن و مرد و کودک جان باختند و بیش از سه هزار نفر نیز زخمی شدند.

این روز، در تاریخ به نام یکشنبه خونین معروف گردید. همین امر سبب شد که نفرت و خشم مردم بر علیه تزار، هر چه بیش تر فزونی یابد و زمینه های سرنگونی آن را به بار آورد. زیرا کم کم کارخانه ها، ادارت، بازار و کسبه، یکی پس از دیگری دست به اعتصاب زدند و نخستین جرقه های کمونیستی در این مبارزه طبقاتی پیدا شد.

اعتصایبون گام به گام خواسته ها و مطالبات خود را به رژیم تحمیل کردند. در اولین اقدامات دولت

مجبور شد، حق رای آزادانه مردم را بپذیرد. سپس «دوما» مجلس قانون گذاری تشکیل شد. همچنین تحصیل رایگان برای عموم، به تزار تحمیل گردید. هر چه مردم در تحقق مطالبات شان، با ادامه اعتصاب و راهپیمایی های اعتراضی پافشاری می کردند، به همان نسبت نیز رژیم را به عقب نشینی وادار می ساختند. در چنین شرایطی رژیم برای جلوگیری از سرنگونی، به دو نقطه مرکزی انقلابیون، یعنی به مسکو و پیتربورگ حمله کرد. نیروهای سرکوب گر تزار، اعتراضات مردم پیتربورگ را سرکوب کردند، اما در مسکو زد و خوردها ادامه یافت و نیروهای انتظامی نیز به صف انقلابیون پیوستند. درگیری های شدید یک هفته ادامه یافت. در این حرکت توده ای تقریباً حدود چهار هزار نفر کشته و رومی نزدیک به هفتاد هزار نفر به اسارت نیروهای رژیم درآمدند. همچنین تعداد بی شماری نیز زخمی گردیدند.

بدین ترتیب هر چند که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به اهداف خود نرسید، اما وقایع آن سال، پایه های سیاسی حرکتی بس عظیم را پدید آورد. کارگران، زنان، توده های محروم و تحت ستم، به رهبری طبقه کارگر و تلاش خستگی ناپذیر بلشویک ها، تجارب تلخ و شیرینی که از انقلاب ۱۹۰۵ به دست آوردند، به تداوم مبارزه انقلابی خود تا سرنگونی تزار ادامه دادند.

سرانجام اعتصابات و اعتراضات در ماه فوریه، اوج بیش تری می گیرد که به «شورش فوریه» معروف می گردد. با تقویم روسی ۸ مارس در فوریه برگزار می شود. تقویم روسی با تقویم بین المللی ۱۳ روز تفاوت دارد.

انقلاب جدید روسیه، در هشتم مارس ۱۹۱۷، با راهپیمایی زنان کارخانه بافندگی، وارد مرحله جدید می شود. زنان و مردان و جوانان دسته دسته به تظاهرات زنان کارخانه بافندگی می پیوندند. کارگران و کارمندان نیز با اعتصاب و اعتراض خود، به حمایت از زنان کارگر برمی خیزند. روز دهم مارس، تعدادی از سربازان نیز به صف معترضین روی می آوردند. روز یازدهم مارس موج عظیم جمعیت با شعارهای انسانی و آزادی خواهی به طرف پادگان های نظامی راهپیمایی می کردند. سربازان دسته دسته به راهپیمایان معترض و خواهان تغییر می پیوندند. اسلحه خانه ها را به روی انقلابیون باز می کردند و به تسلیح عمومی کمک می نمودند. در مدت کوتاهی پلیس نیز اجباراً تسلیم نیروهای انقلابی می گردد. سران تزار، امرای ارتش و سرمایه داران که تاریخ طولانی وحشی گری های زیادی را علیه مردم طراحی کرده بودند، فرار را بر قرار ترجیح می دادند و از سوئی به سوی دیگر می گریختند.

پیتربورگ، مسکو و به دنبال آن ها شهرهای دیگر، یکی پس از دیگری به دست انقلابیون سقوط می کرد. در چنین شرایطی تزار «نیکلای دوم» مجبور به استعفا شد. بدین ترتیب لحظات پایانی سقوط دیکتاتوری سیصد ساله تزار روسیه فرا رسید.

سرانجام کنترل روسیه به دست شوراهای انقلاب «سویت» ها می افتد. حکومت و قدرت به «کرنسکی» انتقال داده می شود. اما شوراهای انقلاب، هم چنان در سراسر کشور، گسترش می یابد. بلشویک ها در این شوراها دست بالا را می گیرند.

در هفده آوریل ۱۹۱۷، لنین که تا آن زمان در سوئیس به سر می برد، با مشکلات فراوانی، به دلیل جنگ جهانی به روسیه مراجعت می کند و با استقبال بی نظیر طبقه کارگر روسیه و مردم انقلابی روبه رو می گردد.

کرنسکی، رییس دولت موقت فرار می کند و تعداد زیادی از وزرای حکومت کرنسکی دستگیر می شوند. بدین ترتیب زنان، کارگران، توده های محروم و تحت ستم، با پیش گامی طبقه کارگر و حزب کمونیست روسیه به رهبری لنین، انقلاب کارگری و سوسیالیستی خود را به پیروزی می رسانند.

لنین، به امر مبارزه زنان، اهمیت ویژه ای می داد. او می گفت: «هیچ جنبش توده ای واقعی بدون شرکت زنان نمی تواند وجود داشته باشد». کلارازتکین، از بنیان گذاران حزب کمونیست آلمان و از رهبران جنبش کمونیستی بین المللی زنان، در مطلبی تحت عنوان «خاطرات من از لنین»، می نویسد: «... اولین گفت و گوی طولانی ما در مورد این موضوع در پاییز ۱۹۲۰ در اتاق کار بزرگ لنین در کرمیلین انجام گرفت. لنین پشت میز تحریرش نشست. میز که پوشیده از کتاب و کاغذ بود کار و مطالعه عاری از «بی نظمی مشعشع» مرتبط با نابغه را نشان می داد.

او پس از خوش آمد به من گفت: «ما باید هر طور شده یک جنبش قدرت مند بین المللی زنان بر پایه تئوریک مشخص به وجود آوریم. واضح است که بدون تئوری مارکسیستی نمی توانیم پراتیک صحیح داشته باشیم. در این جا هم ما کمونیست ها محتاج آنیم که اصول را به بهترین وجهی روشن نماییم. باید مرزبندی دقیقی بین خود و دیگر احزاب بکنیم. کنگره اول بین المل دوم ما متاسفانه نتوانست مسئله زنان را آن طوری که انتظار می رفت مورد بحث قرار دهد. مسئله را طرح کرد اما فرصت نیافت که موضع قاطعی اتخاذ نماید. هنوز کمیته ای مسئول این امر است این کمیته می بایست قطع نامه ها، تزاها و رهنمودهایی را طرح نماید اما تاکنون پیشرفت اندکی کرده است. شما باید کمکش کنید».

من آن چه را که اکنون لنین بیان می کرد قبلا از دیگران شنیده بودم و تعجبم را نشان دادم. من سرشار از اشتیاق برای کارهایی که زنان روسیه در طی انقلاب انجام داده و همه آن چه که اکنون در دفاع از آن و تکامل بیش ترش انجام می دهند بودم. در مورد موقعیت و فعالین زنان در حزب بلشویک من فکر می کنم که حزب بلشویک یک حزب نمونه و واقعا نمونه است. فقط به تنهایی برای جنبش بین المللی زنان کمونیست نیروی با تجربه و آموزش دیده با ارزشی فراهم آورده و نمونه

بزرگی به تاریخ داده است.

لنین با لبخند ملایمی گفت: «حقیقت دارد. اعجاب آور است. در پتروگراد، در همین مسکو و در سایر شهرها و مراکز صنعتی زنان پرولتر در طی انقلاب شایستگی شایانی از خود نشان دادند. به نظر من ما بدون آنان یا پیروز نمی شدیم و یا به زحمت پیروز می شدیم. آنان چه شجاعتی نشان دادند و هنوز هم چه قدر شجاع هستند. تصور کن که آنان چه رنج و محرومیتی را تحمل می کنند، اما مقاومت می ورزند. زیرا که می خواهند از شوراها دفاع نمایند. زیرا که آنان خواهان آزادی و کمونیسم هستند. آری، زنان کارگر ما مبارزین طبقاتی بی نظیری هستند. آنان شایسته عشق و تحسین هستند. به طور کلی باید اعتراف کرد که حتا خانم های «دمکرات های مشروطه خواه» نیز در پتروگراد شجاعت بیش تری از کادت های نظامی شیطان صفت در جنگ با ما از خود نشان دادند. حقیقت دارد که ما زنان قابل اعتماد، هوش مند و خستگی ناپذیری را در حزب مان داریم. آنان پست های مهمی را در شوراها و کمیته های اجرائی و کمیسرهای خلق و دفاتر عمومی از هر نوع اشغال کرده اند. بسیاری از آنها شب و روز یا در حزب و یا در میان کارگران و یا در ارتش سرخ کار می کنند. این برای ما ارزش بسیار زیادی دارد و برای زنان سراسر جهان نیز پر اهمیت است زیرا که گواه قابلیت زنان و ارزش عظیم کار آنان برای جامعه می باشد...» (۵)

قحطی و گرسنگی و توطئه های ضدانقلابیون و محاصره دولت های امپریالیستی، کار بلشویک ها و دولت جدید کارگری سوسیالیستی را سخت تر می سازد. سازمان دهی اقتصاد کشور، به دلیل عدم تجربه بلشویک ها دچار بحران می گردد و برنامه اقتصادی «نپ»، بنا به گفته لنین، این اقتصاد بورژوایی برای یک دوره معین برای برون رفت از بحران اقتصادی به مرحله اجرا گذاشته می شود. به دنبال اجرای این برنامه اقتصادی، زنان اولین قربانیان بی کارسازی ها می گردند. در این دوره سخت و سرنوشت ساز، روز ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴، لنین، چشم از جهان فرو می بندد. پس از مرگ لنین وضعیت بدتر می شود و به ویژه از سال های ۱۹۲۸ با قدرت گیری استالین، نه تنها طبقه کارگر به طور کلی از حاکمیت دور می شود، بلکه حتا پاک سازی های وسیع گرایشات درون حزبی نیز با خشونت صورت می گیرد. رهبری استالین در حزب کمونیست، سوسیالیسم و کمونیسم را نه تنها در شوروی، بلکه در جهان رقم می زند. حزب کمونیست شوروی، به رهبری استالین، حاکمیت را در انحصار مطلق خود می گیرد و نسل هایی از طبقه کارگر را در رقابت با بلوک غرب و آمریکا، به کارهای سخت و طاقت فرسا وادار می سازد و شدیداً استثمار می کند. بنابراین سیاست های حزب کمونیست شوروی، که چندین دهه در شوروی حکم رانی می کرد، مغایر با سیاست های سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری کمونیستی بود که مارکس و انگلس بنیان گذار آن بودند.

اما با این وجود زنان شوروی، با پشت کاری و مبارزه و تلاش به پیشروی خود، در کلیه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی ادامه دادند. بنا به آمارهای منتشرشده در سال ۱۹۲۸، تعداد زنانی که در اتحاد شوروی مشغول کار بودند، به ۲/۸ میلیون نفر می‌رسیدند. سال ۱۹۷۰، این رقم به حدود ۴۶ میلیون نفر افزایش می‌یابد. در این کشور، ۵۱ درصد از کارگران و کارمندان و ۵۴ درصد از کارگران کلخوزها که به کشاورزی و دام‌داری اشتغال داشتند، زن بودند. در همین کشور، ۴۷ درصد از کارشناسان و محققان علمی، ۷۲ درصد معلمان، ۳۱ درصد مهندسی و ۷۲ درصد پزشکان زن بودند. همچنین در سال‌های جنگ دوم جهانی، بیش از یک میلیون نفر از زنان در جنگ شرکت کردند و بر علیه نازیست‌های هیتلری متجاوز و وحشی جنگیدند و تعداد بی‌شماری از آن‌ها نیز در این راه جان باختند.

اما پس از فروپاشی شوروی و جایگزین شدن سرمایه‌داری خصوصی و اقتصاد بازار آزاد به جای سرمایه‌داری دولتی، در اثر خصوصی‌سازی دسته‌دسته کارگران و کارمندان بی‌کار شدند؛ دستمزدها پایین آمد و میلیون‌ها انسان، به ویژه زنان، در فقر و فلاکت و محرومیت قرار داده شدند.

### **جنبش کارگری سوسیالیستی مدافع و پیگیر واقعی برابری زن و مرد**

بدین ترتیب رشد و گسترش افکار سوسیالیستی که به طور جدی و واقعی خواهان برابری زن و مرد و لغو هر گونه ستم و استثمار انسان از انسان است، عامل مهمی در تقویت مبارزات رهایی‌بخش زنان قبل از اواخر قرن نوزدهم گردید. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت کمونیست‌ها، فعالیت در جنبش زنان و مبارزه با نابرابری و تبعیض و ستم بر زنان است.

فردریک انگلس، از رهبران برجسته جنبش کارگری کمونیستی جهان است که همراه مارکس، در تدوین نظریه و پایه‌های سوسیالیسم علمی و برنامه‌های مبارزاتی کارگران کشورهای اروپایی و تشکیل حزب طبقه کارگر با جدیت و پیگیرانه شرکت کرد؛ از جمله در کتاب «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» (۱۸۸۴۹) را نوشت. انگلس، در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه ستم زنان در روند تکامل جامعه طبقاتی در طی سال‌ها که مبتنی بر خانواده، مالکیت خصوصی و دولت بود، پدید آمد. انگلس، در رابطه با چگونگی آزادی زن می‌نویسد: «... رهایی زن فقط هنگامی ممکن خواهد بود که زنان قادر شوند که در تولید، در حد وسیع، در مقیاس اجتماعی، سهم شونند، و هنگامی که، تکالیف خانگی فقط جزء کوچکی از توجه آن‌ها را لازم داشته باشد. و این فقط در نتیجه صنایع بزرگ مدرن ممکن شده است که نه تنها شرکت تعداد زیاد زنان را در مسیر تولید میسر می‌سازد، بلکه عملاً آن را لازم دارد، و به علاوه می‌کوشد که کار خانگی خصوصی را نیز به یک صنعت عمومی مبدل

کند...». (۶)

در سال ۱۸۷۹، روشنفکر انقلابی آلمانی، آگوست ببل، کتابی به نام «زن و سوسیالیست» را به رشته تحریر درآورد که از انقلابیون می‌خواست به پشتیبانی از مساله‌رهای زن برخیزند و همچنین از زنان نیز می‌خواست صفوف خود را سازمان داده، برای کسب حقوق خود وارد میدان مبارزه شوند. کارگران زن در انگلستان، فرانسه و آلمان سازمان‌های ویژه خود را تشکیل دادند. سال ۱۸۹۱، زنان کارگر آلمان، روزنامه‌ای به نام گلايخایت (Gleichheit) یا برابری را منتشر کردند که مدت ۲۵ سال کلارازتکین (۱۹۳۳-۱۸۵۷) سردبیر آن بود.

اولین کنگره جهانی زنان سوسیالیست در اشتوتگارت آلمان، در سال ۱۹۰۷ برگزار گردید. این کنگره، هیات رهبری زنان جهان را به سرپرستی کلارازتکین انتخاب نمود و روزنامه گلايخایت نیز ارگان رسمی آن شد. در پایان نمایندگان کنگره قطعنامه‌ای را منتشر کردند و در آن خواستار مبارزه برای برابری حقوق زن و مرد در انتخابات گردیدند. دومین کنگره زنان جهان، سال ۱۹۱۰ در کپنهاک برگزار شد. نمایندگان زن، از ۱۷ کشور در این کنگره حضور داشتند. یکی از بندهای مهم قطعنامه مصوب کنگره کپنهاک، تصویب ۸ مارس، روز جهانی زن بود که از طرف کلارازتکین پیشنهاد شده بود. از آن زمان ۸ مارس، به عنوان روز جهانی زن رسمیت یافت و هر ساله اکثریت زنان جهان، هر چه با شکوه‌تر این روز را با برگزاری جلسات و میتینگ‌هایی گرامی می‌دارند و بر همبستگی زنان و مبارزه در جهت حقوق برابری زن و مرد تاکید می‌کنند.

### موقعیت کنونی زنان

فردریک لاینز، نماینده دبیرکل سازمان ملل، در مراسم روز جهانی زن، که در فرهنگ‌سرای بانو (تهران) برگزار شد، گفت: «بین ۱۰ تا ۶۹ درصد از زنان در سراسر جهان، در معرض موارد متفاوتی از خشونت قرار دارند». لاینز، با اشاره به آخرین بازدید خود از روسیه افزود: «در این کشور آمار خشونت علیه زنان بسیار بالاست، به طوری که سالانه ۹ تا ۲۰ هزار زن به قتل می‌رسند». سازمان بهداشت جهانی (WHO) اعلام کرده است: «روزانه در جهان (به ویژه در آفریقا و کشورهای در حال توسعه) حدود ۱۶۰۰ نفر به دلیل مشکلات ناشی از حاملگی از بین می‌روند که ۹۹ درصد آن‌ها قابل پیش‌گیری است. (۶)

کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، روز سه‌شنبه ۹ مارس ۲۰۰۴ اعلام کرد، در سال ۲۰۰۳، تقریباً از ۲۰ میلیون پناهنده در سراسر جهان حمایت می‌کرده که این بدین معنی است که حدود ۱۰ میلیون زن و دختر در سراسر جهان در تبعید به سر می‌برند. (۷)



همچنین بنا به گزارش عفو بین‌الملل، در روز ۸ مارس ۲۰۰۴، زنان ۴۹/۷ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و براساس آمار منتشر شده از سوی این سازمان، یک میلیون نفر از زنان کل دنیا مورد سوء استفاده یا ضرب و جرح قرار می‌گیرند. ۷۰ درصد از این زنان توسط همسران خود به قتل می‌رسند. هر ۱۵ ثانیه یک زن در آمریکا، مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرد. در روسیه، ۳۳۶ هزار زن مورد آزار قرار می‌گیرند. در انگلیس، هر هفته دو زن توسط همسران خود کشته می‌شوند. ۲۵ هزار زن فرانسوی در طول سال، مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند. ۸۰ درصد پناهندگان جهان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. ۸۵ درصد از زنان سالانه قاچاق می‌شوند. ۴۰۰ زن و دختر عراقی در طول جنگ و پس از آن مورد تجاوز واقع شدند. ۸۲ میلیون دختر مابین سن ۱۰ تا ۱۷ سالگی ازدواج اجباری می‌کنند. ۴۵ زن ایرانی در سال گذشته توسط همسران خود در خوزستان به قتل رسیدند... بین ۲۰ تا ۷۰ درصد زنان هرگز سوء استفاده‌هایی که از آنان می‌شود را گزارش نمی‌دهند. براساس همین گزارش، در سال ۲۰۰۳، تنها ۴۵ کشور جهان قوانین حمایتی از زنان را تصویب کرده‌اند. در بسیاری از کشورها هنوز هیچ قانون مناسبی برای حمایت از زنان طرح نشده و بسیاری از جرایمی که در خصوص زنان به وقوع می‌پیوندد، رسیدگی نمی‌شود. از جمله این خشونت‌ها که هنوز قانون خاصی در نظر گرفته نشده قتل‌های ناموسی است که در پرو، بنگلادش، آرژانتین، اکوادور، مصر، گواتمالا، اسرائیل، عمان، سوریه، لبنان، ترکیه، ونزوئلا و ایران هر ساله اتفاق می‌افتد. در مورد قوانین سوء استفاده‌های جنسی علیه زنان، تنها ۵۱ کشور برای این برخوردها قوانین کیفری در نظر گرفته‌اند. خشونت علیه زنان در بسیاری از موارد موجب ابتلای زنان به بیماری کشنده ایدز می‌شود. در سال جاری ۲۰ میلیون زن مبتلا به این بیماری هستند.

براساس بیانیه صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) که به مناسبت روز جهانی زن منتشر شد، ۸۳ درصد دختران محروم از تحصیل، ساکن کشورهای آفریقای جنوب صحرا، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی، و اقیانوسیه هستند.

امروز قاچاق زنان و وادار کردن آن‌ها به تن‌فروشی، سودهای کلان و سرشاری به جیب باندهای مافیای سرازیر می‌کند که دولت‌ها نیز در آن سهم بزرگی دارند. مثلاً در همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی ایران، آمارهایی از فحشا و اعتیاد ارائه شده است که بسیار تکان‌دهنده هستند. شمار دختران و زنان ایرانی که در کشورهای خلیج فارس، ترکیه، و حتی پاکستان و افغانستان به تن‌فروشی مشغولند، بیش از ۱۰۰ هزار نفر برآورد شده است. معینی، کارشناس آسیب‌های اجتماعی در همایش بررسی‌های اجتماعی، گفت: «طبق آمار در مدت ۷ سال گذشته سن متوسط فحشا از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسید». به گزارش ایلنا، این کارشناس مسائل اجتماعی افزود: «بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش

در جامعه ما قابل ردیابی هستند». درآمد سالیانه باندهای مافیایی ایرانی و همکارانشان از خرید و فروش این زنان نگون بخت، یک میلیارد دلار برآورد می‌شود. اخیراً به دنبال فاجعه زلزله بم، روزنامه‌ها خبر انتقال دختران نوجوان بی‌سرپرست از بم، به مراکز تن‌فروشی در شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج را منتشر کردند. چند سال پیش نیز فاش شد، دختران فراری که در کرج، زیر نظر حاکم شرع و سپاه پاسداران نگهداری می‌شدند و ادار به تن‌فروشی می‌گردیدند و حتا به شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج، برای تن‌فروشی انتقال داده می‌شدند. این فقط یک نمونه از اعمال غیرانسانی مافیای رژیم بود که فاش شد و خبر آن نیز به روزنامه‌ها کشید؛ در حالی که فعالیت‌های عمده باندهای رژیم، در زمینه‌های قاچاق زنان، مواد مخدر، اسلحه و دیگر اجناس مخفی نگاه داشته می‌شود و به بیرون درز نمی‌کند.

سرمایه‌داران، همواره با استثمار بی‌رحمانه نیروی کار و از هر راهی که پول در بیاید برای کسب سود استفاده می‌کنند؛ از طرف دیگر نیز طی دهه‌های اخیر بسیاری از دستاوردهای بشری، توسط دولت‌های بورژوازی پس گرفته شد و کیفیت سطح زندگی، عدالت اجتماعی و مسایل آموزشی و بهداشتی تنزل یافته است. بنا به آمارهای رسمی در چند دهه اخیر، شمار آفریقای‌هایی که از دسترسی به غذای کافی محرومند، دو برابر شده و به بیش از ۱۸۰ میلیون نفر رسیده است. علاوه بر این‌ها جنگ و لشکرکشی‌های امپریالیستی و تروریسم دولتی و جریان‌ات مرتجع اسلامی و فاشیستی، زندگی شهروندان جهان را بیش از پیش به خطر انداخته و ناامن ساخته است. هزینه‌های کلانی که سرمایه‌داری جهانی، برای جنگ و کشتار و تولید جنگ افزارهای کشتار جمعی و نابودی طبیعت اختصاص می‌دهد، اگر به رفاه اجتماعی اختصاص داده شود، به جرات می‌توان گفت که در هیچ گوشه کره خاکی کسی از گرسنگی و بیماری جان نمی‌سپارد. در چنین شرایطی وضع اقتصادی و اجتماعی زنان روز به روز بدتر می‌شود.

### **نتیجه‌گیری**

بدین ترتیب مرور تجارب ارزشمند مبارزه زنان در تاریخ و نقش آن‌ها در انقلابات جهان می‌تواند، مسیر حرکت مبارزه ما در ایران را بر علیه هر گونه زور و ستم بر زنان و به طور کلی ستم و استثمار بورژوازی و رژیم جمهوری اسلامی هموار سازد و برای سازمان‌دهی انقلاب دیگری راه‌گشا باشد.

تا روزی که رژیم‌های جنایت‌کار و ستم‌گری مانند رژیم جمهوری اسلامی، به اریکه حاکمیت تکیه زده‌اند، دایماً جان و مال و زندگی اکثریت شهروندان جامعه، به ویژه زنان، از سوی ارگان‌های

سرکوب‌گر رژیم و گرایش‌های ارتجاعی مذهبی، مردسالاری و پدرسالاری در معرض خطر و تجاوز خواهد بود. بنابراین جوامع بشری، فقط با یک انقلاب اجتماعی کارگری سوسیالیستی می‌توانند به وحشی‌گری و سلطه بورژوازی خاتمه دهند و با دخالت مستقیم شهروندان، بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت و عقیده، جهان دیگری بسازند. جهانی که اساسی‌ترین معیار و ارزش‌های آن حرمت‌گذاری یک‌سان و برابر به کلیه حقوق و آزادی‌ها و رفاه و سعادت انسان باشد و بس!

در جامعه سرمایه‌داری، بر خلاف نظریه فمینیست‌های راست، این مردان نیستند که دشمن زنان هستند، بلکه دشمن زنان و عامل اصلی ستم بر آن‌ها افکار غیرانسانی مردسالاری، پدرسالاری و خرافات مذهبی است که به عناوین گوناگون توسط نظام سرمایه‌داری بازتولید می‌شود. مسلماً با سرنگونی این نظام ستم‌گر و استثمارگر، و با لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی است که زمینه‌های برداشتن گام‌های مهم در برقراری برابری واقعی زن و مرد، در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌شود. به قول انگلس، با پیدایش مالکیت خصوصی، تک‌همسری و خانواده پدرسالاری، نیروهای اجتماعی جدید هم در جامعه و هم در خانواده به طور وسیع نقش پیدا کردند و حقوقی را نابود کردند که زنان اولیه از آنان برخوردار بودند.

بی‌جهت نیست که بورژوازی همواره هسته خانواده را به شیوه مردسالاری و پدرسالاری تقدیس و ترویج و حفظ می‌کند. در نظام سرمایه‌داری پدر رییس خانواده است، هم‌چنان که شاه و رهبر، فرمانروای مطلق و بلازمنازع جامعه است. در این نظام، زن ضعیف و فرمان‌بردار است. مثلاً واتیکان، سال ۲۰۰۳، با انتشار سند ۱۰۰۰ صفحه‌ای پیرامون مبحث خانواده و زندگی از منظر مسیحیت پرداخته است. یکی از بخش‌های این سند، لیستی از ۷۶ واژه ممنوعه است. «جنسیت»، و «حقوق برابر» از جمله واژه‌هایی است که ضد کلیسایی و ممنوعه اعلام شده‌اند. سازمان‌های تحت پوشش کلیسا، از سازمان ملل خواسته‌اند تا از استفاده از این ترمینولوژی جلوگیری کند. بنابراین منشا ستم زنان، نظام سرمایه‌داری است که با مبارزه زنان از بین نخواهد رفت، بلکه برای برانداختن سلطه و استثمار سرمایه‌داری و ایجاد جامعه کمونیستی، به صف قدرت‌مند طبقاتی کارگران، کمونیست‌ها، زنان و مردان برابری‌طلب و سایر اقشار اجتماعی تحت ستم و محروم نیازمند است.

با امید این که نهادها، تشکل‌های کارگری، سازمان‌ها و احزاب آزادی‌خواه، چپ و کمونیست، توجه ویژه‌ای به امر رهایی زن کنند و هم‌چنین زنان بیش‌تری نیز در این تشکل‌ها و احزاب با اعتماد به نفس پا جلو بگذارند و مستقیماً امر هدایت و مبارزه برای رهایی زنان و پایان بخشیدن به ستم جنسی، ملی، اقتصادی و طبقاتی را عهده‌دار شوند.

۱۴ مارس ۲۰۰۴

## منابع:

- ۱- کمون پاریس ۱۸۷۱، زیر نظر ا. ژلو بوفسکایا (آ. مانفرد \_ آ. مولوک)، ترجمه: محمد قاضی، چاپ دوم: آلفابت ماگزیم، استکهلم، سوئد تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۴۰؛
- ۲- همان منبع، ص ۵۶۹؛
- ۳- همان منبع، صص ۵۷۰ و ۵۷۱؛
- ۴- همان منبع، ص ۵۷۲؛
- ۵- خاطرات من از لنین، نویسنده: کلارازتکین، چاپ سازمان چریک های فدائی خلق ایران، صص ۵ و ۶؛
- ۶- منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۹۵ - ۱۸۲۰)، نویسنده: فریدریش انگلس، ترجمه: مسعود احمدزاده، چاپ اول ۱۳۸۰، چاپ فراین تهران، ص ۲۳۳؛
- ۷- ایرنا، ۱۹ اسفند ۱۳۸۲ - نهم مارس ۲۰۰۴؛
- ۸- همان منبع.